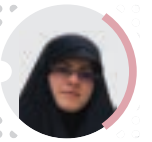


مرگ تدریجی یک زندگی

نگاهی اجتماعی، پزشکی و
دینی به سقط جنین عمدی
و عوارض آن برای بانوان





زن، زندگی بخش است

در علم روان شناسی، وقتی از پدیده‌ای به نام انگاره سخن می‌گوییم، آن را با عنوان نقاشی ذهنی یا تصویری که به جای چیزی در ذهن نقش می‌بندد معرفی می‌کنیم. مثلاً می‌گوییم اگر کسی بهترین و مشهورترین شاعر را سعدی بداند و همواره اشعار او را در ذهن خود مرور کند، هرگاه سخنی از شاعر به زبان آید، آن فرد ناخودآگاه تصویر سعدی در ذهنش نقش می‌بندد. تو گویی نزد او شاعر یعنی سعدی! هم چنین است عطوفت و مهر مادری که انگاره و نقاشی ذهنی آن در اذهان عمومی چنان نقش بسته است که می‌توان چنین انگاره‌ای را عمومی دانست: مهربان یعنی مادر! در حقیقت، مهر مادری همان عطفی است که با چاشنی ایثار می‌شود لطافت بخش روح فرزند، تسهیل کننده مسیر دشوار تربیتش و شکل دهنده خلق و خویی زیبا بر طبیعتش. آنگاه است که مهر مادر بر قلب فرزندان حکمرانی می‌کند و همین مادر با حمایت، جلب رضایت و اکرام همسرش که ستون خانواده است و پدر فرزندان، می‌تواند نقش عظیم بالقوه خود را معجزه‌آسا ایفا کند. این نقش حیات بخش همسری و مادری زمانی به اوج زیبایی خود می‌رسد که در خارج از حدود خانواده و در عرصه اجتماع نیز به کمال می‌رسد و در پرتو رعایت شئون اخلاقی، همچون رعایت عفاف، حیا و حجاب، خود را آشکار می‌سازد و آرامش و امنیت و شرافت را برای خود و جامعه‌اش به ارمغان می‌آورد. آنگاه که با عقل سلیم انسانی و بدون سوگیری خاصی به این مسیر تکاملی و رشد نهاد خانواده می‌نگریم، به خوبی درمی‌یابیم حفظ این نهاد و تعالی تک تک اعضای آن با چنین چیدمانی که مدیریتش از سوی مادری فهیم و دانا و ژرف اندیش است، کاملاً منطقی و عقلانی به نظر می‌رسد زیرا هم او بر اساس فطرت اصیل انسانی اش نقش‌های کلیدی خود را به خوبی ایفا کرده است، هم همسر و فرزندان، مایحتاج جسمی و روحی خود را از جایگاه مؤثر همسری و مادری به نیکوترین وجهی دریافت کرده‌اند. آیا جز این است که هر زنی در نهاد خود تمایلی ارجمند دارد به عشق ورزی، محبت و ایثار به محبوب‌ترین هایش از جمله همسر و فرزندان خود؟ آیا چنین نیست که هر زنی خواهان آن است که محبوبه و معشوقه همسرش و محترم نزد او باشد؟ آیا می‌توان با وجود بی‌قیدی و بی‌عفتی و ابزار شدن برای هوس رانی مردان بیگانه و دلبری آنان باز هم محبوبه و معشوقه راستین همسر و حقیقتاً محترم در نزد او بود؟ مگر چنین نیست که سرشت اصیل زن از ابزار شدن برای ارضای نیازهای جنسی، خارج از حدود زناشویی بیزار و گریزان است؟ مگر جز این است که زن چنین می‌پسندد که در جامعه و در محافل علمی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و... به جای تماشا شدن و نگرستن به جاذبه‌های جنسی‌اش، توانمندی‌های فردی او را ببینند تا بتوانند به شایستگی، با امنیت روانی و حفظ شأن انسانی‌اش، هم برای خود و هم برای اجتماع مفید و کارآمد باشد؟

بدیهی است پاسخ همه این مسائل روشن و از نگاه تمامی انسان‌های منطقی و نیک اندیش، یکسان است. کافی است هر فرد در خلوت خود تنها اندکی تأمل کند و صادقانه به اصل انسانی و درون خویش بازگردد و راه هر بهانه و ادعای پوچ و وسوسه‌ای را بر ذهن خود ببندد تا اندیشه‌اش از هر بند و مانعی آزاد گردد و ندای پاک فطرتش را به وضوح بشنود و با ترتیب اثر دادن به آن مسیر سعادت و نیک‌بختی جاودانه خود را هموار سازد و آن را در پیش گیرد تا هرگز و در هیچ مرحله‌ای دچار ندامت و پشیمانی نشود بلکه رضایت خود و خالق مهر بان را برای همیشه به دنبال داشته باشد.



شهربانو

۲۸ آذر ۱۴۰۱
۲۴ جمادی الاولی ۱۴۴۴
شماره ۳۸۳۹

(۲)



جای بوسه خدا



زمانی که از در مرکز سونوگرافی بیرون آمدم، دانه‌های برف شروع به باریدن کرده بود. روی برگه سونوگرافی نوشته بود ساک حاملگی نرمال مشاهده شد. برای بررسی بیشتر، دو هفته بعد مراجعه کنید. حالا نزدیک به سه سال از آن مراجعه گذشته است. ضربان قلبی که توی سونوگرافی با صدای یورتمه اسب توی اتاق پخش می‌شد، حالا نبض خانه را به دست گرفته است. آن ماهی لغزنده دلم، باله‌هایش را توی رحم جا گذاشته و با پاهای نرم و نازکش، طول و عرض خانه را می‌دود.

هر زنی پس از تجربه مادر شدن دست کم یک بار هم شده از خودش پرسیده است روزگار قبل از او چگونه سپری می‌شد. روزها با صدای چه چیزی چشم باز می‌کردم؟ شب‌ها چگونه به رختخواب می‌رفتم؟ کدام خنده ریز نخودی حریف اشک‌هایم می‌شد؟ ته‌مانده حسابم را خرج چه کسی می‌کردم؟ حقیقت این است که مادر شدن یک اراده شجاعانه است اما از دست دادن موقعیت مادری، تجربه سقط و ناکامی عمیق پس از آن، یک تحمیل جسمی و روحی دردناک است. مادر بزرگم همیشه می‌گفت بچه‌ای که سقط می‌شود مثل میوه نارسی است که بخواهی از درخت جدا کنی. شاخه را زخمی می‌کند.

روزهای پیش از بارداری، خیال می‌کردم توی دلم یک زمین بایر دارم. بالاخره یک روز بذری در من ریشه داد و شیرینی وصف نشدنی‌اش زیر دندانم رفت، اما هیچ وقت رنج جدایی از میوه نارسی که روزی از وجودش خوشحال نبودم، رها می‌نمی‌کند. سیب سرخ خانه ما دارد روز به روز بزرگ‌تر و شیرین‌تر می‌شود و من دیگر یقین دارم زمین دلم بایر نیست و روزی که روح بر کالبد جنینم دمیده شد، قطعاً خداوند لحظه‌ای بطنم را بوسه باران کرده است.

بار اولی که روی برگه آزمایش بارداری عدد بتا را بالاتر از صفر دیدم، هوا گرم گرم گرم بود. همسرم با یک گلدان بزرگ بنفش از راه رسید و در حالی که اشک‌ها امانش را بریده بود می‌گفت: «مثبت شد.» وسط گرمای تابستان تمام تنم یخ کرده بود. اشک‌ها، بلاتکلیف میان شادی و بهت پایین می‌ریخت.

راستش را بخواهید زن‌ها در خواستنی‌ترین حالت ممکن هم زمانی که با خبر شوند توی دلشان به سرعت دارد کلی سلول تکثیر می‌شود که به زودی جان می‌گیرد و تکان می‌خورد، در لحظه هزار بار می‌ترسند، پشیمان می‌شوند، اندوهگین می‌شوند. کار هورمون‌هاست یا فکر و خیال‌های زنانه معلوم نیست.

اما خوب خاطرم هست دوسه روز اول جوری گذشت که دقیقه‌ای با ذوق و سرخوشی به دنبال اسم‌های احتمالی می‌گشتم و دقیقه‌ای بعد، از تصور محدود شدن و تغییر روال زندگی، اشک‌هایم سرازیر بود. روزی که روی تخت سونوگرافی دراز کشیدم و توی مانیتور سیاه و تاریک دکتر خبری از تکثیر سلول‌ها نبود، تکلیف اشک‌هایم روشن بود. این بار با تمام وجود برای کودکی که نبود سوگواری می‌کردم. همان کودکی که به گمان وحشت زده‌ام داشت می‌آمد تا دست و پا گیر روال روتین زندگی‌ام شود، تنم را اشغال کند و دیگر هرگز برای خودم نباشم.

بار دومی که عدد بتا روی برگه آزمایش خیلی بیشتر از حد تصور بالا رفته بود، دیگر خبری از اشک‌های مردد نبود. این بار با تمام قلبم آرزو می‌کردم صفحه نمایش سونوگرافی از وجود ساک حاملگی خبر بدهد. دلم می‌خواست تمام وقت برای کودکی هزینه شوم که نمی‌دانم چه شکلی خواهد بود، نامش چیست و چه زمانی به آغوشم می‌آید.

روایتی عجیب از یک قتل بی سر و صدا

گزارشی از مراجعه به یک مطب سقط غیرقانونی جنین



راضیه حمیدی از آن فعالان اجتماعی در حوزه زنان و خانواده است که به مسائل مختلف جامعه و کنش های متفاوت و البته اثرگذار داشته است. او و چند تن دیگر، به آگاهی بخشی بانوان درباره امور خانوادگی و رفع مشکلات زوجین می پردازند. در دو ماه گذشته، خاطره ای خاص و شجاعانه از پلمب یک مرکز غیرمجاز سقط جنین دارد و ماجرا را این گونه تعریف می کند: «قضیه با یک تماس تلفنی شروع شد: سلام خانم. خوبید؟ دستان به دامنجان. دختر دوستم اسمش مهسا است. دوماهه باردار بود. بچه اش را نمی خواست. بدون اجازه شوهرش و سرخود می رود پیش یک آقای دکتر. چشمتان روز بد نبیند. با یک قرص کار بچه را تمام می کنند. آخر این ها مسلمان اند؟ دوستم دارد دیوانه می شود. الان بین مهسا و یک آدم قاتل فرقی هست؟ بعد شروع کرد به گریه. گفتم: با یک قرص؟ چه قرصی؟» کنجکاو شدم. نشانی مطب دکتر را گرفتم و عزمم را جزم کردم بروم ببینم چه خبر است.

خانم حمیدی شماره مطب دکتر را می گیرد و با هدف جمع آوری مدرک برای تعطیلی این مطب سراغ آن می رود. «زنگ زدم و خیلی راحت وقت گرفتم. ساعت ۴ باید آنجا می بودم. وارد مطب شدم. منشی خانمی پشت میز نشسته بود. گفتم: ببخشید، یک وقت می خواستم از آقای دکتر. گفت: برای چه کاری؟ گفتم: خواهرم هفت ماهه بارداره. می خواهند بیابند برای معاینه. البته از قبل با یکی از دوستانم که هفت ماهه باردار بود و چندان جوان نبود هماهنگ کرده بودم همراهم بیاید. گفت: باشد. بنشینید تا نوبتتان شود. دور و بر پر بود از مراجعه کننده های مختلف. آقای دکتر مدرک پزشکی عمومی داشت اما همه کار می کرد. خال برمی داشت، بوتاکس می کرد، ختنه می کرد و هرکاری که فکرش را بکنید! چرا دروغ؟ واقعا

می ترسیدم. آخر دوستم هفت ماهه باردار بود و ریسک بالایی کرده بودم. منشی صدایمان کرد. رفتیم داخل. برخلاف تصورم، دکتر آدم پیری بود. نشستیم روی صندلی. دوستم سر درد دلش باز شد: آقای دکتر، خسته شدم. هفت ماه است دارم مقاومت می کنم. چقدر حرف بشنوم؟ من این بچه را نمی خواهم. همه بهم می خندند. من دختر بزرگ دارم. دارم عروسمش می کنم. این بچه را نمی خواستیم. دکتر با خون سردی کامل گوش می کرد. پرسید: چند وقت است؟ دوستم گفت: هفت ماه! دکتر با آرامش خاصی گفت: هم می شود قرص بدهم هم کیسه آب را پاره کنم. شاید باور نکنید در آن لحظه از شدت ناراحتی فقط پاهایم را به زمین فشار می دادم. این قدر راحت از کشتن یک بچه هفت ماهه حرف می زد! قشنگ مراحل سقط بچه را برایمان توضیح داد. بعد هم دستور خرید

قرص ها را داد. دوستم گفت: در بچه قلبم کمی مشکل دارد. تنگی نفس دارم. عیبی ندارد؟ دکتر گفت: نه، نهایتا اگر مشکل تنفسی پیدا کردی، برو بیمارستان. انگار آدم کشی کارش بود. هزینه قرص ها حدود ۳ میلیون تومان بود که قرار شد به حساب دکتر پرداخت کنیم. البته اگر نیاز بود، می توانستی با پرداخت ۵۰۰ هزار تومان ماما را هم به خانه ببری. برایشان مهم نبود چه بلایی سر آن زن بیاید. اولویت پرداخت وجه بود.»

بعد از این، اتفاق، بانو راضیه حمیدی با هماهنگی مراجع قضایی و بعد از واریز هزینه، زمانی که برای دریافت قرص ها مراجعه می کند، با در دست داشتن مدارک لازم، اسباب پلمب این مطب غیرقانونی را فراهم می آورد اما از اینکه هم چنان مطب ها و پزشکانی این عمل غیراخلاقی و غیردینی را انجام می دهند و داروهای آن در دسترس است، ناراحت و غمگین است.

لیلا
لاریجه
خبرنگار

«خورشید»

۲۸ آذر ۱۴۰۱
۲۴ جمادی الاولی ۱۴۴۴
شماره ۳۸۳۹

(۳)

سوگ بعد از سقط تمام شدنی نیست

دکتر الهام علمی دوست، روان شناس بالینی، آسیب های روانی بعد از سقط جنین را شروع مشکلات جدید می داند



احساس مقدس مادرانگی یکی از عواطف ناب انسانی است که هم زمان با آگاهی از بارداری در بانوان ایجاد می شود و با رشد جنین در وجود مادر به کمال و اوج خود می رسد. از طرفی افسردگی و اضطراب مادرانی که به عمد به سقط جنین اقدام می کنند در بیشتر موارد به اندازه ای حاد است که نیازمند دارو می شوند و باید دوره های درمانی خود را تا مدت ها ادامه دهند.

کسانی که خودخواسته به سمت سقط جنین می روند با چه عوارض روانی ای روبه رو می شوند؟

آن ها بیشترین عوارض روحی را تجربه می کنند که مهم ترین آن عذاب وجدان است. یعنی به علت قبح اجتماعی و مخفیانه انجام دادن آن احساس گناه شدیدی در فرد ایجاد می شود. این احساس تا مدت ها موجب مشکلات روان شناختی جانبی دیگری هم می شود. بیشتر این افراد دچار وسواس فکری می شوند و اینکه زندگی یک موجود زنده را گرفته اند باعث می شود بسیاری از آسیب ها و مشکلات زندگی را با این مسئله مرتبط بدانند. یکی از

پس پشیمانی خیلی زود سراغ فرد می آید؟

دقیقا، خیلی زود. بیشتر بانوان بعد سقط مدام این تصمیم را تجزیه و تحلیل می کنند و باعث می شود شک کنند که اصلا کار درستی انجام داده اند یا

خیر. خیلی وقت ها ممکن است خودشان را سرزنش کنند. بسیاری از بانوانی که سقط خودخواسته جنین را انجام داده اند احساس سوگواری داشته اند زیرا بخشی از ذهن آن ها مدام به این فکر می کند که جنین در حال ادامه زندگی است و معمولا این حال را به سختی می توان درمان کرد. ضمن اینکه بقیه افراد خانواده و جامعه حتی این زن را درک نمی کنند و کمتر همدلی دریافت می کنند. حتی ممکن است سرزنش بشنود و این احساس سوگ

تشدید می شود. اصولا برای احساس سوگ و افسردگی یک عزیز زمانی شش ماهه را در نظر می گیریم اما ممکن است این بانوان بعد از شش ماه دچار مشکلاتی شدید شوند.

آیا عوارض خودکشی هم در این افراد دیده می شود؟

در کسانی که از قبل از سقط جنین مشکلات روان شناختی دارند ممکن است به اندازه ای اضطراب بالا رود که افکار خودکشی شدت بگیرد. حتی اگر مادر صرفا به دلایلی مانند اشتغال یا ادامه تحصیل دست به این کار بزند، ممکن است که این آثار روانی هم بیشتر شود. اختلال خواب از شایع ترین مشکل عصبی است که بعد از سقط برای بانوان به وجود می آید. احساس خشم درباره خود باعث می شود تعامل فرد با دیگران سخت تر شود. بنابراین، بعد از این اتفاق، ارتباط بین همسران آسیب جدی می بینند.



حمیده وحیدی
روانشناس

مرگِ تند یک زن

نگاهی اجتماعی، پزشکی
عمدی و عوارض آن برای



لیلا چار



شهربانو

۲شنبه
۱۴۰۱ آذر ۲۸
۲۴ جمادی الاولی ۱۴۴۴
شماره ۳۸۳۹



+ برداشت اول: صدای قلبش را شنیدم

زن از شنیدن صدای قلب طفلی که در شکم دارد آن قدر خوشحال می‌شود که ناگهان با صدای بلند فریاد می‌کشد: «خدایا شکرت! بالأخره صدای قلبش را شنیدم!» چهره‌اش را نمی‌بینم. صدایش چنان بلند است که از داخل اتاق دکتر، همه آن را شنیده‌اند. خانم‌های داخل مطب به هم نگاه می‌کنند و لبخند می‌زنند.

+۱

ریجی دگی

و دینی به سقط جنین بانوان



+۲

+ برداشت دوم: خاک بر سرم شد

زن از شنیدن صدای قلب طفلی که در شکم دارد آن قدر ناراحت می‌شود که ناگهان با صدای بلند فریاد می‌کشد: «وای نه! خاک بر سرم شد. حالا چه کار کنم؟! دکتر تو را به خدا کاری کن. شوهرم خانه را هم نمی‌دهد.» صدای دکتر از داخل اتاق نمی‌آید ولی التماس‌های زن ادامه دارد. با چشم‌گریان از اتاق بیرون می‌زند. تلفن همراهش را از کیفش بیرون می‌آورد و همان طور که از مطب بیرون می‌رود، شروع می‌کند به حرف زدن. «الو؟ زری؟ خوبی؟ باید کاری برایم بکنی. من حامله‌ام. مجید بفهمد من را می‌کشد. نگاه کن! یکی بود که...» صدایش در پله‌ها محو می‌شود. شاید هم سکوت می‌کند تا ادامه را جای امن‌تری بگوید. دیگر چیزی نمی‌شنوم.

+۳

+ برداشت سوم: ۱۱۰۰ سقط در روز

مادری پدیده‌ای عجیب است. قبل از بارداری خیال می‌کنی این تو هستی که تصمیم می‌گیری بچه‌ای را به دنیا بیاوری اما بعد متوجه می‌شوی همه چیز دست تو نیست و باید کار را دست آن بالایی بسپاری. در این شرایط، برخی‌ها به دلایل مختلف، از نگهداری هدیه الهی خود سر باز می‌زنند. آمارهای زیادی از سقط جنین وجود دارد. طبق داده‌های سازمان ملل در سال ۲۰۲۰ یکی از کشورهایی که بیشترین میزان سقط جنین را دارد روسیه است. میزان سقط جنین در روسیه ۵۲٫۷ است.

هم‌چنین براساس آمار سازمان بهداشت جهانی، هر سال در جهان ۴۰ تا ۵۰ میلیون سقط جنین اتفاق می‌افتد. در ایالات متحده آمریکا، جایی که تقریباً نیمی از بارداری‌ها ناخواسته است و از هر ۱۰ مورد چهار مورد با سقط جنین خاتمه می‌یابد، بیش از ۳۰۰۰ سقط جنین در روز اتفاق می‌افتد و ۲۲ درصد از کل بارداری‌ها به سقط جنین ختم می‌شود. در کشور ما هم به گفته صالح قاسمی، دبیر مرکز مطالعات جمعیت، سالانه بیش از ۴۰۰ هزار سقط جنین انجام می‌شود که روزانه ۱۱۰۰ مورد است.

جالب این است که به گفته این مسئول، بیشتر سقط‌ها جنایی و غیرقانونی است و تنها حدود ۳۰٫۵ تا ۴ درصد این موارد مربوط به روابط خارج از عرف و باقی با انگاره‌هایی نظیر «ناخواسته بودن بارداری» و «بدون برنامه‌ریزی بودن» همراه‌اند.

جدول درصد و تعداد سقط جنین در کشورهای مختلف دنیا

(براساس مطالعات سازمان ملل در سال ۲۰۲۰ بین زنان ۱۵ تا ۴۴ ساله)

نام کشور	درصد سقط در هر هزار نفر	تعداد زنان
روسیه	۵۳٫۷	۱۴۵/۹۳۴/۴۶۲
ویتنام	۳۵٫۲	۹۷/۳۳۸/۵۷۹
قزاقستان	۳۵	۱۸/۷۷۶/۷۰۷
بلاروس	۳۱٫۷	۹/۴۴۹/۳۲۳
اوکراین	۲۷٫۵	۴۳/۷۳۳/۷۶۲
چین	۲۴٫۲	۱/۴۳۹/۳۲۳/۷۷۶
آمریکا	۲۰/۸	۳۳۱/۰۰۲/۶۵۱
سوئد	۲۰/۲	۱۰/۰۹۹/۲۶۵
استرالیا	۱۹/۷	۳۳۱/۰۰۲/۶۵۱
فرانسه	۱۶/۹	۶۵/۲۷۳/۵۱۱
کانادا	۱۵/۲	۳۷/۷۴۲/۱۵۴
ارمنستان	۱۳/۹	۲/۹۶۳/۲۴۳
سنگاپور	۱۲/۶	۵/۸۵۰/۳۴۲
تاجیکستان	۱۲/۶	۹/۵۳۷/۶۴۵
ژاپن	۱۲/۳	۱۲۶/۴۷۶/۴۶۱

+۴

+ برداشت چهارم: اولش ترسیدم

در این میان، قطعاً تجربه حرف اصلی را می‌زند. باید با آن‌هایی هم صحبت شد که بارداری ناخواسته، مادری برنامه‌ریزی نشده یا سقط جنین را تجربه کرده‌اند. راضیه احمدی دانشجوی ارشد کتابداری است که به‌تازگی مادر شده است. می‌گوید: «مادر می‌گفت زمانی مردم برای بچه‌دار شدن نذر می‌کردند. برای زن باردار کلی احترام قائل بودند و وقتی بچه به دنیا می‌آمد، مهمانی می‌دادند. اگر بچه‌دار نمی‌شدند، به هزار و یک در می‌زدند تا خدا به آن‌ها نعمت بچه را بدهد. اصلاً بد می‌دانستند زن و شوهری بچه نداشته باشند اما الان انگار کسی بچه نمی‌خواهد. درخت بی‌بار شده‌اند. دیگران را قضاوت نمی‌کنم. شاید آن‌ها هم برای خودشان دلایلی دارند ولی به نظرم وقتی زن و شوهری بچه‌دار می‌شوند، به جای حذف و سقط آن، بهتر است به دنبال راهی برای تغییر شرایط و حفظ بچه باشند. من هم سال پیش که باردار شدم، اولش ترسیدم از پس آن برنیایم ولی بعد به نفع بچه‌از خیلی چیزها مثل تحصیل کنار کشیدم. با خودم گفتم شاید برای بچه‌دار شدن دیر شود ولی برای درس هنوز وقت دارم و می‌توانم در آینده درسم را ادامه دهم.» حاج خانم قاسمی از آن قدیمی‌هایی است که بچه‌را برکت خدا می‌داند و معتقد است هر خانه و خانواده‌ای باید از این هدیه الهی چندتایی داشته باشد و شکرگزار باشد. او می‌گوید: «درست است که مردم شرایط خوب اقتصادی ندارند ولی در کار خدا هم نباید دخالت کنند. آن‌هایی که به خدا ایمان ندارند و فکر می‌کنند همه کارهای دنیا دست آن‌هاست بچه‌را هم زود از بین می‌برند. چند سال دیگر می‌فهمند چه نعمتی را از دست داده‌اند. برای اینکه تب و هیکل داشته باشند بچه نمی‌آورند ولی فردا روز که پیر و تنها شدند می‌فهمند چه ظلمی به خودشان کرده‌اند.»

سحر اکبری هنوز مادر نشده است. می‌گوید: «هر سال که دنبال خانه می‌رویم، اولین سؤالی که می‌پرسند این است که بچه داریم یا نه. همین صاحب‌خانه‌ای که الان به ما خانه اجاره داده گفت: اگر بچه‌دار شدید، باید فکر خانه دیگری باشید. من فقط به زوج اجاره می‌دهم! به این تفکرات کاری ندارم ولی با این جو جامعه و شرایط بد اقتصادی، به نظر شما می‌شود با خیال راحت بچه‌دار شد؟»

+۵

+ برداشت پنجم: خواب بچه‌ام را می‌بینم

سه سال پیش سقط جنین کرده‌است اما هنوز هم اسم بچه که می‌آید یاد آن جنینی می‌افتد که مجبور شد در دوران عقد برای حرف مردم سقط کند. «یک ماهی از بارداری‌ام گذشته بود که متوجه شدم ولی سه‌ماهه باردار بودم که سقط کردم. عقد بودیم. تا موضوع را به شوهرم گفتم، کلی ناراحت شد که جواب خانواده‌اش را چه بدهد! بی‌مسئولیت بود. خیلی اصرار کردم که بچه‌را نگه داریم ولی قبول نکرد و مجبورم کرد سقط کنم. برای همین بی‌مسئولیتی، یک سال بعد از هم جدا شدیم ولی من هنوز هم خواب آن بچه‌ای را که سقط کردم می‌بینم. من مادرش بودم و دوستش داشتم ولی هیچ همراهی برای نگهداشتن او نداشتم. برای یک زن لحظه‌ای دردناک‌تر و سخت‌تر از سقط جنین نیست. با عشق و اجبار درگیر می‌شوی. این لحظه‌ای است که خیلی از زنان آن را تجربه می‌کنند. حالا که درباره سقط جنین می‌نویسید، درباره اجبارها هم بنویسید. خیلی از زنان خودشان انتخاب نمی‌کنند بلکه مجبور به این کار می‌شوند.»

هرچند برایم سخت است او را به خاطرات تلخ گذشته ببرم، درباره اینکه چطور و کجا برای سقط رفته است می‌پرسم. می‌گوید: «اولش کلی داروگیا‌هی خوردم. حالم بد شد و درد شدیدی داشتم. بعدش مادرشوهرم یک مامایی را پیدا کرده بود که سقط جنین هم انجام می‌داد. یکی از اتاق‌های خانه‌اش را برای این کار گذاشته بود. وقتی رفتم، واقعا ترسیده بودم. رفتارش مثل یک جلا‌د بود. قبل از من هم خانمی بچه شش‌ماهه‌اش را سقط کرده بود. رنگ و رو نداشت و زیر شانه‌هایش را گرفته بودند. دنبال راهی برای فرار بودم ولی نشد. ترس زیاد، درد زیاد، حالت تهوع. خودتان فکرش را بکنید که توی این دوره‌ای که علم پیشرفت کرده است، در خانه‌ای قدیمی زایمان کنی. حتی بدتر از زایمان زیر بچه‌را به زور و نارس از بدن مادر جدا می‌کنند. آدم احساس می‌کند این جای خالی همیشه باقی می‌ماند.»

+۶

+ برداشت ششم: شوهرم موتور خرید

خیلی‌ها از نگهداری بچه و تربیت سالم او می‌ترسند، از اینکه نتوانند و از عهده‌اش برنیایند. همین بیم برای آن‌ها مانع است. در این میان، خیلی‌ها هم از ترس عبور کرده و مثل زهرا خانم باتوکل و ایمان به خدا پیش رفته‌اند. خانه‌اش جایی در حاشیه شهر است، قدیمی، کهنه و اجاره‌ای. چهار فرزند دارد که از آمدن تک‌تک آن‌ها خوشحال است. نگران نیست. زهرا خانم می‌گوید: «هر بچه‌ای روزی خودش را دارد. حسین که به دنیا آمد، شوهرم موتور خرید و پیک موتوری شد. زهرا پا قدمش خیر بود و صاحب‌خانه اجاره را بیشتر نکرد. تازه برای هدیه تولدش یک ماه هم اجاره نگرفت. عباس و زینب دوقلو هم که به دنیا آمدند شوهرم کارگر شهرداری شد و نعمت خدا در حق ما کامل شد. سخت است ولی به تشکیل خانواده می‌ارزد. خیلی‌ها وقتی بچه‌ها را می‌بینند، به من می‌گویند: چه خبر است؟! ولی همان آدم‌ها در تنهایی به سر و صدا و زحمت این بچه‌ها غبطه می‌خورند. چند ماه پیش خانم دکتر نیکوکاری برای معاینه بچه‌های این منطقه آمده بود. به من می‌گفت: خدا را شکر کن که بچه‌های سالمی داری. خیلی‌ها از زوی چنین بچه‌هایی را دارند.»

+۷

+ برداشت هفتم: شرع هم پای کار است

بسیاری از کشورهای دنیا سقط جنین را ممنوع کرده‌اند. در این میان، این قوانین در جمهوری ایرلند به‌ویژه ایرلند شمالی سخت‌گیرانه‌ترین قوانین در اروپاست. در کشور ما و البته در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا در صورتی که جان مادر در خطر باشد، اجازه سقط وجود دارد. با وجود این قانون و ممنوعیت‌ها سقط‌های غیرقانونی بسیاری انجام می‌شود که فارق از نگاه اجتماعی و اخلاقی، با توجه به جایگاه دین در زندگی ما، بد نیست بدانید براساس نظر همه‌ی علما و مراجع تقلید، سقط جنین نکوهش شده است.

حجت الاسلام محمدهادی رنجبر در این باره می‌گوید: «خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: فرزندان خود را از ترس فقر نکشید. ما آنان و شما را روزی می‌دهیم. یقیناً کشتن آنان گناهی است بزرگ (اسراء، آیه ۳۱). این آیه می‌فرماید ترس از ضرر و فقر مجوز گناه و نادیده گرفتن حقوق دیگران نیست. کودک حق حیات دارد و والدین نباید این حق را از او بگیرند. با توجه به این آیات و اینکه یکی از گناهان کبیره سقط جنین است، در این باره به چند نکته اشاره می‌شود. نکته اول حرام بودن سقط جنین است که شامل مراحل اولیه تکامل جنین در رحم حتی نطفه لقاح یافته می‌شود و حرام بودن سقط جنین بعد از دمیده شدن روح شدیدتر است. توجیهاتی نظیر باردار شدن در دوران عقد، زیاد بودن فرزندان، مهم‌تر بودن تربیت، پشت سر هم بودن بچه‌ها و مشکلات مالی مجوزی برای سقط جنین نیست. سقط قبل از دمیده شدن روح در موارد نادری جایز است مثل اینکه استمرار حاملگی برای مادر خطر جانی داشته باشد. کسی که مرتکب این معصیت سنگین شود باید توبه کند. علاوه بر آن، باید دیه نیز بپردازد. دیه سقط جنین به سن جنین سقط شده بستگی دارد. برای نمونه، دیه سقط نطفه به نظر اکثر مراجع از جمله رهبر معظم انقلاب ۲۰ مثقال شرعی طلاست که حدوداً معادل ۷۲ گرم طلا می‌شود و باید به وارث جنین پرداخت شود. هم‌چنین سقط جنین در برخی موارد کفاره قتل عمد دارد. یعنی شصت روز روزه گرفتن و شصت فقیر را طعام دادن.» جزئیات مسئله را با رجوع به مراجع دینی می‌توانید جویا شوید.

+۸

+ برداشت هشتم: داریم پیر می‌شویم

در نهایت اینکه با توجه به آمار و ارقام، جامعه ما روز به روز به سمت پیر شدن پیش می‌رود. در حال حاضر نرخ باروری از بیش از شش فرزند به ازای هر زن به ۱۰٫۵ فرزند به ازای هر زن رسیده است. مطابق گزارش آخرین سالنامه آماری سازمان ثبت احوال در سال ۹۹ نرخ باروری کل ۱۰٫۵ فرزند به ازای هر زن است. این عدد در کلان‌شهرها به کمتر از ۱۰٫۳ فرزند یعنی زیر سطح جانشینی رسیده است که هشدار دهنده است. براساس آمارهای ثبت شده این سازمان در سال ۹۹ تعداد تولدها ۳۰۰ هزار و ۳۴ نفر بوده که در سال ۱۴۰۰ کاهش یافته و به ۲۶۹ هزار و ۷۴۷ نفر رسیده است. هم‌چنین نرخ سالمندی، یعنی نرخ افراد بزرگ‌تر از شصت سال، در حال حاضر به ۱۱ درصد رسیده است و تا سال ۲۰۵۰ میلادی به بیش از ۳۰ درصد می‌رسد. در آن زمان در آستانه سونامی یا انفجار سالمندی قرار می‌گیریم. با این اوصاف، بهتر است کمی یجنیبیم و فکری برای جوانی جمعیت با توجه به همه محدودیت‌ها، ترس‌ها و نگرانی‌ها داشته باشیم.

سقط از بین بردن یک موجود زنده است

بررسی مسائل سقط جنین در گفت‌وگو با دکتر مهناز آمالی خامنه



سال‌ها کار پزشکی در حوزه زنان و زایمان و تجربه خاطرات شیرین و تلخ بسیار از مراجعه‌کنندگان پهنا گفتم و گوی خودمانی و البته تخصصی ما با دکتر مهناز آمالی خامنه، متخصص زنان، زایمان و نازایی، می‌شود. صحبت درباره سقط جنین‌های خواسته و ناخواسته و آثار جسمی است که برای زنان یا مادران بالقوه دارد.

دکتر آمالی خامنه در پاسخ به این پرسش که سقط‌ها تا چه اندازه آثار و آسیب‌های روحی برای زنان دارند می‌گوید: «آنهايي که بچه می‌خواهند و نازایی دارند از سقط جنین خود افسرده می‌شوند اما آنهايي که بچه را به هر دلیل نمی‌خواهند، به دنبال هر راهی برای سقط هستند و می‌گویند: راحت شدیم! این نخواستن‌ها بیشتر به علت گرفتاری‌هایی است که افراد دارند. بخشی از آنها اقتصادی است. بعضی‌ها بچه زیاد دارند و دیگر نمی‌خواهند. برخی از حاملگی‌ها ناخواسته است. مواردی هم هستند که شوهر به مطب می‌آید و می‌گوید بچه را نمی‌خواهد و همسرش را مجبور به سقط می‌کند. مراجعه‌کنندگان زیادی هم هستند که از روابط نامشروع باردار شده‌اند و حاضرند هر چیزی بخورند و هر کاری بکنند و به مراکز غیرقانونی مراجعه کنند تا به نتیجه برسند.»

➤ مراکز غیرقانونی چه آسیب جسمی‌ای به زنان می‌زنند؟
برخی از زنان برای سقط پی همه چیز را به تن می‌مالند. بعضی‌ها داروی زیادی مصرف می‌کنند که حتی منجر به فوت آنها می‌شود. این داروها غالباً از بازار غیرمجاز تهیه می‌شوند. در دسترس هم هستند. مصرف آنها برای بدن شوک خطرناکی ایجاد می‌کند. اخیراً دختری هجده‌ساله در اثر مصرف زیاد این داروها فوت کرده‌بود. پارگی روده، عفونت رحم، عفونت‌های لگنی، خون‌ریزی نامرتب، بارداری‌های خارج از رحم، سقط خودبه‌خود در بارداری‌های بعدی، خطر مرگ مادر، سرطان جفت و مشکلات و بیماری‌هایی از این قبیل زیاد پیش می‌آید که در نتیجه سقط غیرقانونی در مراکز غیرقانونی و از سوی افراد ناکارآمد و غیرمتخصص است. افرادی

خوشگل و خواستنی‌ای شده است.» به هر حال، سقط در هر هفته و در هر ماهی که باشد از بین بردن یک موجود زنده است که خیلی‌ها به آن اعتقاد دارند و از این موضوع می‌ترسند.

بیماری داشتم که هفت ماهه باردار بود و به علت سرطان ریه و شروع شیمی‌درمانی مجوز سقط داشت اما گفت حتی اگر بمیرم این بچه را نگه می‌دارم.

می‌گفت پیش از این یک سقط داشته است و از روزی که این اتفاق افتاده، خدا او را تنبیه کرده و یک روز خوش ندیده است.

خیلی‌ها به این موضوع اعتقاد دارند. نطفه یک موجود زنده است.

من به همه افرادی که قصد سقط غیرقانونی و بدون مجوز دارند می‌گویم تصمیمشان مقطعی است و به آینده فکر نکرده‌اند. نمی‌دانند چه اتفاقاتی در انتظارشان است.

که مثلاً در بیمارستان‌ها کار کرده و یاد گرفته‌اند، دستیار اتاق عمل، تکنسین و ماما هستند و بیشتر در خانه کار می‌کنند. متأسفانه برخی خانم‌ها متوجه مشکلات بعدی نیستند و به هر نحوی شده فقط به دنبال رفع و دفع جنین‌اند. در موارد زیادی سقط کامل انجام نمی‌شود و ناراحتی‌ها و بیماری‌هایی برای آنها ایجاد می‌شود که گاهی قابل جبران نیست. حتی در این زمینه افراد زیادی را دیده‌ام که داروی گیاهی مصرف می‌کنند که در آنها هم مشکل ایجاد می‌کند.

➤ شده تا به حال مراجعه‌کننده‌ای که قصد سقط داشته را پشیمان کنید و بعد به خاطر این پشیمانی با بچه بیاید و تشکر کند؟

موردی داشتم که بعد از زایمان به مطب آمد و گفت: «من به علت داشتن فرزند زیاد قصد سقط داشتم ولی شما پشیمانم کردید. ببینید چه بچه

هم نفس تا نجات جان‌ها

مرکز مردمی «نفس» گروهی از متخصصان مرکز علوم پزشکی شامل پزشکان، پرستاران و ماماهاست. این مجموعه با هدف جلوگیری از سقط جنین‌های سالم فعالیت خود را در سه حوزه شناسایی، فرهنگ‌سازی و حمایت پیش می‌برد. این حمایت‌ها کاملاً رایگان است. حتی در مواردی که خانواده با مشکل اقتصادی و مالی مواجه باشد، بسته‌های حمایتی برای آنها تهیه می‌شود و برای ادامه دوران بارداری، به مراکز پزشکی و آزمایشگاهی، سونوگرافی و داروخانه‌هایی که به صورت رایگان با مجموعه همکاری می‌کنند معرفی می‌شوند. طبق آمار ارائه‌شده از سوی مرکز نفس، حدود ۳۰ درصد از مراجعان به سبب مشکلات اقتصادی تصمیم به سقط جنین دارند. در دهه بعدی نیز مسائل فرهنگی و اجتماعی مانند بارداری در دوران عقد، تعدد فرزند، اختلاف زوجین، مسئولیت‌پذیر نبودن همسر و... علت اصلی این تصمیم است. نفس تاکنون توانسته است بیش از سیصد مورد نجات فرزند سالم در خراسان رضوی داشته باشد.

فعالیت این مرکز منحصر به مشهد نیست. هم‌اکنون مراکز نفس در شهرستان‌های نیشابور، درگز، کلات، بجستان، کاشمر و بردسکن و چهار استان دیگر فعال هستند. مرکز مردمی «نفس» در کوهسنگی ۴ واقع شده است.

یک خانواده پای کار جامعه

سقط جنین موضوعی است که نه‌فقط در ایران بلکه در سراسر جهان با مسائل اقتصادی، اجتماعی، اخلاقی، اعتقادی، خانوادگی و جنسی در هم تنیده است و عده‌ای در این میان با درک شرایط جامعه، دغدغه خود را فرزندآوری گذاشته و به کمک خانواده‌هایی آمده‌اند که هرکدام به دلیلی درگیر و مجبور به سقط جنین خود هستند. خانم عباسی از آن افرادی است که همراه همسر خود، کمک به خانواده‌های مادران باردار و شیرده را در قالب پوشش بسته‌های همدلی انجام می‌دهد. بزرگ‌ترین معروف مورد نظر برای آنها «کمک به فرزندآوری و تربیت نسل آینده» و بزرگ‌ترین منکر مورد توجه آنها «سقط جنین» است.

این خانواده برای گسترش فعالیت‌های خود و برای انجام اقدامات سازمان‌یافته و اثرگذار با هماهنگی مجموعه‌های پزشکی و درمانی، پوسترهایی با موضوع خطرات و عوارض سقط جنین تولید و در برخی مراکز و مطب پزشکان توزیع و نصب کرده و از این مجموعه‌ها خواسته است در صورتی که شخصی به دلیل مشکلات معیشتی برای سقط جنین مراجعه کرد، او را برای استفاده از خدمات و منصرف کردن از سقط، به آنها معرفی کنند. آنها توانسته‌اند کمک‌هایی را برای مادران ناباور تأمین کنند. از این خانواده فعال فرهنگی در همایش فعالان جمعیتی کشور تقدیر شده است. برای ارتباط با این مجموعه می‌توان کانال «پوشش فرزندآوری» را در پیام‌رسان ایتا جست‌وجو کنید.

هنگامه

لیلا جان قربان

شهربانو

۲۸ آذر ۱۴۰۱
۲۴ جمادی الاول ۱۴۴۴
شماره ۳۸۳۹

(۶)



از دست‌رفته‌های مادرانه

کتاب «مادری که کم داشتیم» نوشته جاسمین لی کوری است که فهمیه سادات کمالی آن را ترجمه کرده و از سوی انتشارات ترجمان علوم انسانی با حجم ۳۲۸ صفحه در سال ۱۴۰۰ منتشر شده است. رابطه مادر و فرزند از پیچیده‌ترین روابط انسانی است و مادر در نگاه یک فرزند همه زندگی و حیات است. بی‌توجهی یا طرد شدن از سوی مادر برای یک کودک، گاهی به دردناکی مرگ است. گاهی فرزندان نسبت به مادر خود احساس نفرت می‌کنند ولی به دلیل پیوند عاطفی‌ای که با او دارند، شاید نتوانند این احساس را ابراز کنند و در بزرگسالی به صورت دیگری بروز پیدا کند. کتاب «مادری که کم داشتیم» یکی از آثار محبوب و شناخته‌شده در حوزه خودیاری است که به رابطه فرزند و مادر می‌پردازد و به شما در شناختن آثار بی‌مهری‌ها و نادیده گرفته شدن دوران کودکی و یافتن راهی مناسب برای جبران آن‌ها کمک می‌کند. جاسمین لی کوری با استفاده از تجربه کمک به هزاران نفر، در این اثر نکاتی ارزشمند را با ما به اشتراک می‌گذارد که با کمک آن‌ها می‌توانیم زخم‌های پنهان ناشی از سبک‌های مادری آسیب‌زننده را التیام دهیم. این کتاب با وجود تمرکز بر بهبود آسیب‌های دوران کودکی، به وضعیت مادران و ریشه رفتارهای آسیب‌زای آن‌ها نیز می‌پردازد تا قضاوتی عادلانه درباره رابطه پیچیده مادر و فرزند پیدا کنیم. این کتاب شامل سه بخش اصلی است: بخش اول: چه چیزی از مادر می‌خواهیم؟ بخش دوم: وقتی در مادرانگی خطا روی می‌دهد و بخش سوم: زخم‌های مادری را التیام بخشیم. قسمت اول خواسته‌های کودکان از مادرانشان را بررسی می‌کند. این بخش به مشخصه‌های مادرانگی خوب و اهمیت این اولین دل‌بستگی می‌پردازد. در قسمت دوم، یاد می‌گیریم وقتی در مادری کردن خطایی روی می‌دهد چه اتفاقی می‌افتد، آثار بی‌اعتنایی یا آزارگری عاطفی چیست و چه چیزهایی باعث می‌شوند مادران این‌گونه به فرزندانشان لطمه بزنند. قسمت سوم به موضوع التیام‌یابی می‌پردازد. فصل‌های این قسمت ابتدا مروری اجمالی دارد بر فرایند التیام‌یابی، سپس روان‌درمانی، والدگری دوباره برای کودک درون و جبران نیازهای برآورده‌نشده، و برقراری ارتباط با مادر در بزرگسالی را کندوکاو می‌کند. کتاب «مادری که کم داشتیم» علاوه بر نکات روان‌شناسی، دارای تمریناتی با هدف خودکاوی و خودشناسی است. هم‌چنین در فاصله فصل‌ها، وقفه‌هایی منظم قرار دارد که از شما می‌خواهد کمی توقف کنید و درباره موقعیتی که در آن هستید بیندیشید. هدف کتاب «مادری که کم داشتیم» تمرین مادری کردن برای خود است. پس برای مطالعه آن، هر میزان زمان نیاز دارید به خود ببخشید. جاسمین لی کوری روان‌درمانگر و نویسنده چند کتاب درباره خوددرمانگری است. تخصص او در زمینه کمک به بزرگسالانی است که در کودکی نادیده گرفته شده یا مورد آزار قرار گرفته‌اند. او در دانشگاه‌ها و مدارس حرفه‌ای تدریس می‌کند و مقالات متعددی در حوزه روان‌درمانی نوشته است. «التیام آسیب روانی» اثر دیگر اوست.



مادری که کم داشتیم

• نویسنده: جاسمین لی کوری



زهرا شوشتری
کارشناس حقوق

شهربانو

۲۸ آذر ۱۴۰۱
۲۴ جمادی الاول ۱۴۴۴
شماره ۳۸۳۹

پاسخ به پرسش‌های حقوقی بانوان

در این ستون به پرسش‌های حقوقی مخاطبان عزیز که با پیامک یا تلفن ثبت شده باشد پاسخ داده می‌شود. مخاطبان گرامی می‌توانند برای اطلاع بیشتر، با روابط عمومی شهرآرا به شماره ۳۷۲۸۸۸۸۱ تماس بگیرند یا به شماره پیامک ۳۰۰۷۲۸۹ پیام دهند.



قانون مجازات اسلامی در مورد مجازات مادر یا افرادی که باعث سقط شدند چیست؟

بر اساس ماده ۷۱۸ قانون مجازات اسلامی هرگاه زنی جنین خود را در هر مرحله‌ای که باشد، به عمد، شبه عمد یا خطا از بین ببرد، دیه جنین، حسب مورد توسط مرتکب یا عاقله او پرداخت شود. در خصوص سقط جنین عمدی توسط شخصی غیر از مادر در ماده ۶۲۲ قانون مجازات اسلامی مقرر شده است که هر کس عالماً و عامداً به واسطه ضرب یا اذیت و آزار زن حامله موجب سقط جنین وی شود، علاوه بر پرداخت دیه یا قصاص، حسب مورد به حبس از ۶ ماه تا یک سال و نیم محکوم خواهد شد. باید توجه داشت واژه «قصاص» در این ماده، مربوط به جانی است که علیه مادر رخ می‌دهد، نه جنین. هم‌چنین در ماده ۶۲۳ قانون مصوب شده است هر کس به واسطه دادن ادویه یا مواد دیگری موجب سقط جنین زن شود، به شش ماه تا یک سال حبس محکوم می‌شود و اگر عالماً و عامداً زن حامله‌ای را دالالت به استعمال ادویه یا وسایل دیگری کند که جنین وی سقط شود، به حبس از سه تا شش ماه محکوم خواهد شد مگر اینکه ثابت شود این اقدام برای حفظ حیات مادر است. در هر مورد حکم به پرداخت دیه مطابق مقررات مربوط داده خواهد شد.

آیا با در دست داشتن دلایل کافی می‌توان پزشک یا داروفروشی را متهم به سقط جنین کرد؟

در ماده ۶۲۴ مجازات حبس برای پزشکان یا سایر افرادی که به صورت غیرمجاز اقدام به سقط جنین می‌کنند، تعیین کرده که است که اگر طبیب یا ماما یا داروفروش و اشخاصی که به عنوان طبابت یا مامایی یا جراحی یا داروفروشی اقدام می‌کنند، وسایل سقط جنین را فراهم سازند یا مباشرت به سقط جنین کنند، به حبس از دو تا پنج سال محکوم خواهند شد و حکم به پرداخت دیه مطابق مقررات مربوط صورت خواهد پذیرفت. اگر مادر متصدی سقط جنین شده باشد، دیه آن را باید به پدر یا در صورت فقدان پدر به سایر ورثه بپردازد و اگر پدر متصدی آن شده باشد دیه را به مادر بدهد و اگر شخصی دیگر متصدی آن شده باشد، باید دیه را به پدر و مادر بدهد.

ناآگاهی از یک فاجعه انسانی

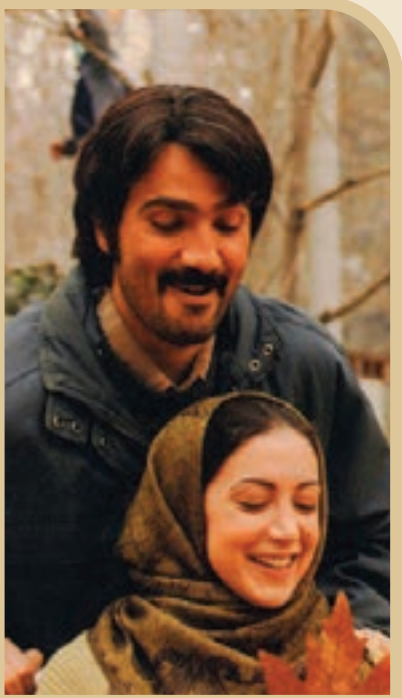
نگاهی به موضوع سقط جنین در آثار سینمایی

سقط جنین موضوعی حساس است که برخی هنوز از آن با احتیاط سخن می‌گویند و برخی در چارچوب قانون از ضوابط و قوانین مرتبط با آن می‌نویسند. برخی هم در حوزه رسانه و تولیدات سینمایی درباره‌اش با روایت‌های متفاوت فیلم می‌سازند. اما بهتر است بگویم به‌ندرت در این سال‌ها این موضوع محور اصلی فیلمی بوده است بلکه شاید در سکانس یا گوشه و کناری در روایت داستانی یک فیلم به آن پرداخته شده است.

اگرچه به نظر می‌رسد تابوشکنی پرداختن مستقیم و شفاف به موضوع سقط جنین در یک فیلم سینمایی (چنان که موضوع اصلی فیلم باشد) در چند اپیزود از زوایای مختلف و با روایت‌های متفاوت توسط ابراهیم حاتمی کیا در فیلم «دعوت» رقم خورد، فیلمی که در پنج اپیزود با محور قرار دادن موضوع سقط جنین تلاش کرد با محوریت زنان داستان و در موقعیت‌های متفاوت مسئله سقط جنین را واکاوی کند. اگرچه معتقدم حاتمی کیا در هیچ کدام از این اپیزودها نسخه‌ای برای مخاطب نیپیچید اما با روایت زنانی که به خاطر حفظ شغل، بارداری



میلحه جهانبخش
خبرنگار



ناخواسته در سن بالا، بارداری در یک ازدواج موقت (همسر دوم شدن)، بارداری در شرایط فقر زیاد و نداشتن توان مالی برای فرزندآوری و... به سمت سقط جنین می‌رفتند، در لایه‌های پنهانی و قرار دادن فرد در مرز اخلاق و بی‌اخلاقی، هر مخاطبی را در معرض یک انتخاب قرار می‌داد. اینکه اگرچه دلایل یک زن می‌تواند عقلانی و منطقی باشد اما هیچ دلیلی توجیه‌کننده مرگ یک موجود زنده که دو انسان بانی به وجود آوردنش شده‌اند نیست.

این روایت اگرچه در برخی فیلم‌های دیگر نیز مانند فیلم سعادت‌آباد مطرح شد و در آن فیلم نیز زنی با تصمیم شخصی، بدون اطلاع همسرش دست به سقط جنین زده بود اما باز هم با نشان دادن تصویری پرخاشگر و عصبی از همسر این زن مخاطب را در تردید درستی یا نادرستی این تصمیم رها می‌کرد.

وقتی آمار و ارقام موجود درباره سقط جنین سالانه رقم ۴۰۰ هزار سقط جنین در کشور را مطرح می‌کنند که با به صورت غیرقانونی رخ می‌دهند و یا با دلایلی نظیر روابط خارج از عرف، یا بارداری ناخواسته یا بدون برنامه‌ریزی یعنی برای این فاجعه نیازمند برنامه‌ریزی، آگاهی‌بخشی و آموزش‌هایی هستیم که بیش از وقوع، به دنبال درمان باشیم. در این میان رسانه به ویژه تولیدات سینمایی و تلویزیونی می‌توانند چه در حوزه آسیب‌های اجتماعی که زمینه‌ساز افزایش آمار سقط جنین است چه در زمینه آموزش‌های لازم برای زوجین با روایت‌هایی نزدیک به زندگی عوام جامعه (مانند آنچه در فیلم دعوت دیدیم) گامی مؤثر در جهت کاهش این آمار در جامعه بردارند.

زینب پاشا زنی مبارز از تبریز



زینب پاشا زنی مبارز از تبریز

قد بلند و چهارشانه بود. روینده نمی زد و چادر را دور کمر می بست. اسمش زینب بود اما بعدها قرار بود نامش با عنوان زینب پاشا یا بی بی شاه زینب سر زبان ها بیفتد. به خاطر دنیا آمدن در خانواده کشاورز معنای چند واژه فقر، تبعیض و گرسنگی را خوب می دانست. قیام تنباکو در تهران که به راه افتاد، زینب پاشا پای منبر شیخ جواد مجتهد خبرش را شنید. آن موقع تبریز دومین شهری بود که مردمش به قیام تنباکو پیوسته بودند و با نمایندگی شیخ جواد مجتهد، پس از بازار تهران، بازار تبریز را بسته بودند. فراشان ولیعهد با تهدید و وعده و وعید می خواستند کسبه را از تعطیلی منصرف و بازار را باز کنند. بعید نبود که این طور بشود اما زینب پاشا آن طور که نوشته اند در زمانی کوتاه دسته ای از زنان را با خود همراه کرد و به بازار رفت. وقتی رسید، چادرش را دور کمر بسته و مسلح بود. زن ها هم هر کدام چیزی با خود برداشته بودند. اول تهدید کرد و بعد با فراشان درگیر شد. سرانجام بازاربان را وادار کرد بازار را تعطیل کنند. به گفته منابع تاریخی، پس از آن روز زینب پاشا و گروهش چند بار دیگر با فراشان حکومتی درگیر شدند و این درگیری ها تا پایان لغو قرار داد رژی ادامه یافت. اما گروه زینب پاشا و فعالیت هایشان تعطیل نشد. او فعالیت هایش را در راه مبارزه با ظلم ادامه داد و تا قیام نان در کنار مردم بود و در سال قحطی تبریز، به همراه سایر زنان شجاع تبریز به سمت انبارهای محتکران حمله کرد تا غله را به مردم گرسنه برسانند. به گفته منابع تاریخی، زینب پاشا در دوران مشروطه هم فعالیت هایش را ادامه داد و با اینکه نام او و گروهش به خاطر رساندن نان به مردم و مبارزه با محتکران در یاد مردم تبریز مانده است، اطلاعاتی از ادامه زندگی و درگذشت او در دست نیست.



زینب پاشا زنی مبارز از تبریز

ورود واژه سقط جنین به مطبوعات مشهد

نخستین بار در واقعه توپ بندی حرم اتفاق افتاد



سحر معلمی فعال فرهنگی

یک ظرف آب گرم و حوله، مقداری جوشانده گیاهی و چند فن قهوه که به شکل میراثی از زنی به زنی دیگر در یک خانواده می رسید با کلی دعا، نذر، سلام و صلوات شاید تنها اندوخته و داشته قابله ها بود با این همه، قرن ها کنار فریاد هزاران زن پا به زانو نشسته و با آونک هر نوزاد، آواز زندگی دوباره را زمزمه کردند. قابله ها با همه دلسوزی و مدارا و کمک حال بودنشان اما نتوانستند پا به پای علم پیش بیایند و همیشه نقصان این فن سبب مرگ و میر مادران و نوزادان بسیاری می شد که علم مقابل با مواقع بحران یا استثنای را نداشتند. همه این ها اما در سال ۱۳۳۵ هجری قمری (۱۲۹۵ خورشیدی) با تدبیر دکتر امیرخان امیراعلم (وزیر بهداشت) حل شد. او پس از مشاهده وضعیت بد بهداشتی و درمانی زنان، دستور می دهد بیمارستانی ویژه نسوان بسازند و از آنجا که پزشکان مرد حق معاینه زنان را نداشتند، مامایی فرانسوی به نام «مادام درمن» را به ایران می آورد تا بر امور این بیمارستان نظارت کند. درمن، پس از قبول ریاست بیمارستان در کنار درمان بیماران تلاش می کند یک کادر درمانی مجرب را برای پرستاری و مراقبت از بیماران آموزش دهد. ابتدای سال ۱۳۳۷ هجری قمری (۱۲۹۷ خورشیدی)، بیمارستان نسوان به طور رسمی در تهران افتتاح می شود. نخستین آموزشگاه مامایی هم به نام «مدرسه قابلگی» در سال ۱۲۹۸ خورشیدی به همت مادام فراسکینا در تهران پا می گیرد و این راه بار در طول دوران ها چیزی برای بهتر شدن ایجاد می کند اما سقط جنین، در این میانه زخمی است که با همه تغییر و تحول ها و پیشرفت ها و روز شدن ها همچنان دردناک است و اندوه بار. (چه بر اثر اتفاقی حادثه باشد یا به عمد) اما شاید برای تان جالب باشد که بدانید استفاده از این واژه با یک واقعه تاریخی در مشهد گره خورده است. ماجرای توپ بندی حرم به وسیله روس ها در سال ۱۳۲۷ هجری قمری را تقریباً همه یک بار شنیده ایم اما جالب است بدانید نخستین باری که روزنامه های مشهد از واژه «سقط جنین» استفاده کرده اند هم مربوط به همین واقعه می شود. در شرح خبری که روزنامه «بشارت» در ۱۹ جمادی الثانی درج کرده، چنین آمده است: «بعد از قرارداد صلح بین حکومت و ملت یک مرتبه به حکم ایالت صدای توپ بلند شد. چه حالی به مردم دست داد خدا می داند. ۵۲ تیر توپ کوهستانی و شرنپل زده شد. یک نفر مقتول و بعضی خانه ها صدمه خورده، برخی مجروح و چه زن ها که سقط جنین کرده و چه ناله ها از خانه ها به آسمان بلند شد...»

واژه قابله اما خیلی پیش از این به اخبار راه پیدا کرده است. در واقع در دوره مظفری مطبوعات مشهد خبر جنین ناقص الخلقه ای را منتشر می کنند که قابله وقت به دنیا آوردنش ترسیده و مریض شده است. مادر این نوزاد که گویا مرده به دنیا آمده اما همسریکی از کارزاران دول خارجی در ایران بوده است. در شرح این خبر که ۲۸ ذی القعدة ۱۳۱۹ در جریده «ثریا» چاپ شده، خبر می رسد که: «متواتر شنیده شد که در هشتم شهر شوال در محل سرپل مشهد یک نفر ملازم خارجه، عیالش اولادی وضع نموده که دو سر داشته... قابله آن طفل را هول گرفته، فعلاً مریض است...»



میلو علی اصغری نویسنده

نکردیم. همیشه عذاب وجدان داشت. اخلاقی عوض شده بود. جز همان چند سال اول، مابقی عمرمان را با کلی دلخوری گذرانیدیم. آن قدر بی کس بودم که هیچ وقت به طلاق فکر نکردم. سروان هم که خودش را مقصر می دانست، هیچ وقت حرف جدایی نزد، ولی خیلی زود رفت، درست پانزده سال. در اوج جوانی، یک روز سگته کرد و من تنها را تنها ترک کرد. دلم به حال پیرزن می سوخت خیلی تنها بود. بعد از مرگ همسرش بیست سال تنهایی زندگی کرد، نه قوم و خویش چندان داشت، نه آشنایی. روزهای آخر با اهالی محل هماهنگ کرده بودیم هر روز یک نفرمان برایش غذا درست می کردیم و کمی کنارش بودیم. چقدر عذاب وجدان داشت و خودش را سرزنش می کرد. می گفت: «کاش این قدر مغرور نبودیم و به جای خدا تصمیم نمی گرفتیم.» می گفت: «قتل نفس کردیم. به نظرت خدا ما را می بخشد؟» می گفت: «خوب زندگی نکردم. شما خوب زندگی کنید. با خدا نجنگید.»

*برداشتی از یک داستان واقعی از کتاب «شعله ای که نور شد»

برای در کنار هم بودن پیوسته از این شهر به آن شهر منتقل می شدند. آن روزها که عشقشان آتشین بود، سروان جوان زیبایی بانوی خانه اش را به همه چیز ترجیح می داد و به او گفته بود هیچ چیز نباید روی زیبایی اش اثر بگذارد. یکی از روزها که همسرش خسته به خانه می گردد، بانوی زیبای خانه با خنده و هیجان آمدن کودکشان را به سروان جوان خبر می دهد. در کمال تعجب، همسرش پایش را توی یک گفش می کند که حالا وقتش نیست و من نمی خواهم به این زودی درگیر بچه و بچه داری شود. با اصرار از او می خواهد بچه را سقط کند و بالاخره با کمک یک مامای تجربی و درمان های گیاهی، سقط دردناکی را تجربه می کند. آن روزها آن قدر عاشق همسرش بود که حرف هایش را با همه تلخی و درشتی به جان می خرید. چند سال بعد که زندگی کمی یکنواخت شد و همسرش به فکر آوردن یک بچه افتاد، دیگر بچه ای نماند و بچه هایشان سقط می شدند. بعدها فهمیدند که گروه خونی شان به هم نمی خورد و RH خانم منفی و همسرش مثبت است و باید بعد از اولین سقط آمپول (روگام) تزریق می کرده اند. همه بارداری های خانم محکوم به سقط می شدند. عمری با این درد زندگی کردند ولی طلاق نگرفتند. می گفت: «طلاق نداد اما بعدش هم زندگی

تنهایی پس از تنهایی

مجلس خلوتی بود، اهل عزاسی نفر هم نمی شدند. هفت هشت نفرمان نیز همسایه ها بودیم. سراسر شب به روزهای آخرش فکر می کردم. سال ها همسایه بودیم و با هم رفت و آمد داشتیم. به تنهایی اش فکر می کردم و سکوت تلخی که در بی کسی تمام تحمل می کرد. کاری از ما ساخته نبود. گاهی طی روز کنارش بودیم اما همه ما زندگی خودمان را داشتیم. پیرزن دردهای وحشتناکی را تحمل می کرد. بارها گفتم: «بیا برویم بیمارستان.» می گفت: «چه فرقی می کند؟ وقتی قرار است بمیری، خانه و بیمارستان ندارد.» می گفتم: «دست کم کمتر درد می کشی.» می گفت: «شاید باید درد بکشم!» با خودش حرف می زد، با آدم های خیالی اطرافش، با روح همسرش. می گفت: «حسشان می کنم. می آیند و به من سر می زنند.» من گاهی می ترسیدم. یادم می آید روزگار جوانی اش زن زیبا و مقتدری بود، آن قدر زیبا که در تمام خاندان کوچکشان همتایی نداشت. آن روزها که همه برایش سر و دست می شکستند، دل به یک نظامی سپرد که



ضمیمه روزنامه شهرآرا
صاحب امتیاز:
شهرداری مشهد
مدیرمسئول:
سیدمیثم موسوی مهر
سرمدیر:
سید سجاد طلوع هاشمی
دبیرضمانت:
ارژنگ حاتمی
دبیرضمیمه:
حمیده وحیدی